



شادی جالب «بیر امریک اوپامیانگ» مهاجم تیم «بوریسیا دورتموند» آلمان پس از گلزنی به «اسپورتینگ لیسیون» پرتغال در جریان بازی های لیگ اروپا، عکس از خبرگزاری رویترز

نمایش ورزشکاران چینی در ساحل «ژيانگ سو» ی این کشور، عکس از خبرگزاری رویترز



رنگین کمان قمری در «نورث آمبرلند» انگلیس. رنگین کمان قمری، به جای نور خورشید توسط نور ماه در ست می شود

دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

انسان باید با نفس خودش حساب و کتاب کند



مرحوم حضرت آیت‌ا... مجتهدی تهرانی درباره محاسبه نفس گفته‌اند: گاهی انسان باید بنشیند و با نفس خودش حساب و کتاب کند. پدر ما را این نفس درمی‌آورد. به نفس خود بگویید: تا کی؟ چقدر؟ بس است دیگر. به فکر خودت باش. نفس که به فکر ما نیست به فکر خودش است. مثل اسب سرکش است. اگر اسب سرکش سوار شوی، اسب فرار می‌کند. اگر وارد باشی، دهنه اسب را محکم می‌گیری ولی باز هم زورت نمی‌رسد و اسب فرار می‌کند تا برود سر آخر جو بخورد. سر صاحب خود را به سر در طویله می‌زند و او را به زمین می‌زند و در خون غوطه‌ور می‌کند اما خودش سر آخور رفته و مشغول خوردن است. نفس به فکر لذت خودش است، فکر این نیست که ما چه می‌شویم. لذا گاهی لازم است به نفس خود بگوییم: تا حالا که گذشت، از این به بعد ما را چه می‌کن.

برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه

بریده‌ها

هیچ نداشتن بهتر است

هیچ نداشتن از کم داشتن بهتر است. وقتی کسی چیزی ندارد آن را ندارد دیگر، اما وقتی کمی از آن را داشته باشد ظاهراً چیزی دارد اما واقع ندارد. یعنی فکر می‌کند دارد اما ندارد. این بدتر از نداشتن است. وقتی کسی نمی‌بیند، نمی‌بیند دیگر، اما وقتی کمی می‌بیند باز هم نمی‌بیند، گرچه فکر می‌کند که دارد می‌بیند. به علاوه، کسی که کمی می‌بیند می‌تواند بفهمد دیدن چقدر خوب است و همین فهمیدن او را کلافه می‌کند اما کسی که مطلقاً نمی‌بیند نمی‌تواند بفهمد دیدن یعنی چه و از این نظر اصلاً کلافه نیست، یا حداقل کمتر کلافه است. کسی که اصلاً نمی‌شنود هزار بار آسوده‌تر است از کسی که کمی می‌شنود. کسی که هیچ نمی‌داند، یا کسی که خیلی می‌داند، خوشبخت‌تر است از کسی که کمی می‌داند.

برگرفته از کتاب «سه گزارش کوتاه درباره نوید و نگار» اثر مصطفی مستور

فتو نکته



حکایت

گودال مناسب

گروهی، شبانه راهی در پیش گرفتند. اتفاقاً یکی از آنان در تاریکی شب در گودالی افتاد. او را بیرون آوردند. وقتی صبح شد، او را سرزنش می‌کردند که نمی‌تواند راه برود. از او پرسیدند: «چرا هیچ کس دیگر در گودال نیفتاد؟» جواب داد: «چون گودال فقط برای یک نفر جا داشت»

«لطیفه‌های اسلامی» گردآوری مهدی مسائل

کاریکلماتور



اندک صبر

احساس می‌پرد!

احساس سنگ خارا نیست، که همین طور بماند و بماند! احساس مثل شایرک مثل عطر می‌پرد! درست توی همان روزهایی که دوستت دارم... دوستم داشته باش!

مهدیه لطیفی

دور دنیا

معضل عجیب فروشگاه لوازم خانگی!



ادبیتی سنترال/ فروشگاه‌های لوازم خانگی «ایکیا» در چین به تازگی با یک مشکل جدی روبه‌رو شده‌اند. حدود ۱۵ سال است که صاحبان این فروشگاه‌های زنجیره‌ای در چین، برای جذب مشتری اعلام کرده‌اند که مردم می‌توانند ساعت‌ها در این فروشگاه‌ها بچرخند و حتی روی میلمان بخوابند یا قرارهای کاری‌شان را به رایگان در این مکان برگزار کنند. حالا مدیران این فروشگاه روزانه با هجوم صدها زن و مرد سالمند که برای بیک نیک به این فروشگاه می‌آیند مواجهند و درمانده شده‌اند!

عاقبت خور دن غذای فوق تند!



ادبیتی سنترال/ شاید شما هم عاشق خوردن غذاهای تند و فلفلی باشید اما حواستان باشد که زیاده روی نکنید! طبق گزارش مجله پزشکی نیویورک، یک مرد ۴۷ ساله با خوردن یک همبرگر فلفلی فوق‌العاده تند با فلفل فراوان، دچار تهوع شدید و دل درد غیر قابل تحملی شد. پزشکان پس از معاینه، اعلام کردند که مری این فرد بر اثر تندی بیش از حد فلفل دچار پارگی وسیعی شده است و او هم اکنون تحت مراقبت‌های ویژه است!

نیاز طنزیها



نویسنده: فهیمه موذن

سفرنامه

ایرانی‌های صد سال پیش، چه گوشتی می‌خور دند؟

ادوارد پولاک پزشک آلمانی که در اواسط قرن نوزدهم، ۱۰ سال در ایران زندگی کرد، در سفرنامه‌ای که از این اقامت طولانی نوشته، سلیقه ایرانی‌ها را در مصرف گوشت، این‌گونه روایت کرده است:

از انواع گوشت، ایرانی فقط گوشت گوسفند، بره و مرغ را می‌خورد و مراد او از لفظ گوشت، اغلب همین‌هاست و بس. اقسام دیگر گوشت مانند گوشت گاو و گاومیش به علت تغذیه غیر کافی و نادرست دام، سفت و خشک می‌شود و فقط طبقات فقیر در فصل زمستان به آن رو می‌آورند. اغلب شاه به من گفت نمی‌فهمد مردم در حالی که به اندازه کافی گوسفند و بره و مرغ هست، چطور می‌توانند گوشت دیگری بخورند و از سرنوشت غمبار اروپاییان که ناچارند گوشت گاو بخورند، در تأسف بود. در این مقام باید یادآور شد که ایرانی‌ها تصورات خاصی از قیمت خواربار در اروپا دارند.

«ایران و ایرانیان» اثر یاکوب ادوارد پولاک

زندگی سلام

کتابخانه عمومی در پارک‌های خرم‌آباد

Like Comment

«کاش می‌تونستم در ایو C فرم روز یو پاک کنم!

«شما هر وقت که تصادف کنی حتی اگر نصف ماشینت هم نابود بشه باز یکی پیدا می‌شه که بیاد بگه داداش ناراحت نباش یکی رو می‌شناسم ببر رنگ برات در می‌یاره! حالاً من به هر کی می‌گم می‌خنده ولی اس ام اس حرمت داشت، ابهت داشت، وقار داشت... پی‌ام مثل این بچه سوسولای جلف سبکسره، اصلاً از اسمش معلوما

«به نظرم فقط به بیک موتوری که غذا می‌باره می‌شه گفت «بیک شادی»

«به روز دستمال‌های آشپزخونه مدرم رو برمی دارم یه تیشرت واسه خودم درست می‌کنم، تا انتقامم رو از ش بگیرم!»

«زجر آوره که باید سریال مورد علاقه مهموتون رو نگاه کنی. زجر آور تر از اون این که سعی کنه تمام سریال رو از اول برات تعریف کنه!

«فرض کنید اگر بودن کنار آدم‌های قد کوتاه، شما رو کوتاه می‌کرد، اونوقت چقدر موافق کنار باتون بودید؟ آدمای کوتاه فکر همین کار رو با فکرتون می‌کنن! کاشکی وقتیه چیز جدید به خیال اضافه می‌شد واسه من توی تیفیکیشن می‌اومد!

«لذت بخش‌ترین کار توی زندگی کاری هستش که بقیه می‌کن نمی‌تونن انجامش بدن!»

Like Comment

ایران نایب قهرمان المپیک لندن ۲۰۱۲ شد



در نامه ای که کمیته بین‌المللی المپیک به کمیته ملی المپیک ایران ارسال کرده است، ایران را به عنوان تیم دوم المپیک لندن ۲۰۱۲ که چندین سال پیش برگزار شد، معرفی کرده است. در این نامه آمده است: «به دلیل قطعی شدن یکی پس از دیگری دوپینگ تیم‌ها و ورزشکاران شرکت‌کننده در این المپیک و از دست دادن مدال‌هایشان، سرانجام پس از سال‌ها بررسی، ایران به عنوان تیم دوم این المپیک معرفی می‌شود». در ادامه این بیانیه آمده است: «با وجود این اول شدن ایران نیز ممکن است، که به تحقیق بیشتری نیاز است. لذا قبل از کوبیدن بر طبل شادانه یک مقدار دیگر هم صبر کنید تا ببینیم چه می‌شود» #الکی

دردا معرفی بزرگان خفن استرپ

سلام. در معرفی «بزرگان خفن استرپ» قبلاً فرصت شد که ۱۳ نفر از کسانی که زودتر عبارت «بررسی پیامک» را فرستاده بودند معرفی کنیم. امروز هم ۱۰ درخواست دیگر را معرفی می‌کنیم تا بقیه بمانند برای فرصتی دیگر:

۴۶۵...۰۹۳۹۷...۵۹: پیامک

۴۴۱...۰۹۳۶۹...۱۵۶: پیامک

۴۰۹...۰۹۱۵۵...۲۹: پیامک

۴۷۴...۰۹۱۵۵...۷۶: پیامک

۵۸۹...۲۷:۰۹۱۵۵... پیامک

۵۷۸...۶۶:۰۹۱۵۹... پیامک

۵۲۸...۱۵۴:۰۹۱۵۴... پیامک

۱۰۱...۰۹۱۵۵...۹۹: پیامک

۰۹۵...۰۹۱۵۵...۱۰۸: پیامک

۵۶۶...۷۸:۰۹۱۵۵... پیامک

موارد: دار، بالای ۹۰ پیامک، دارند و به مرحله بررسی مجدد می‌روند تا تعداد دقیق پاسخ‌هایشان مشخص شود. در وب سایت 1sargarmi.ir تمام پیامک‌های دریافتی هست. خودتان تعداد متن پیامک‌ها را ببینید، فعلاً!

مسابقه شماره ۱۰۸

با نگاه طنز، زیر هر تصویر، کلمه معناداری نوشتیم. بعدش هر حرف الفبا رو به علامتی تبدیل کردیم. شما بگین کلمات چی هستن! پاسخ رو تا ساعت ۲۳ فقط به خط اختصاصی ۳۰۰۰۷۲۲۵۲ پیامک کنین. جایزه نقدی به قید قرعه برای کسانی واریز می‌شه که پاسخ صحیح ۳ مسابقه پیاپی رو فرستاده باشن. پاسخ در ستون «ما و شما»ی بعدی! متن کل پیامک‌های رسیده در وب سایت! تصویر ساز: سعید مرادی



!(= x * !(



| \ } ؛ ! ÷ = ؛



÷ ! x * (- x = x

کله چفوکس

آقا کمال مدیر می‌شود

از بچگی مدیریت تو داثم بود. وقتی بازی می‌کردم هم برعکس بچه‌های هم‌سن و سالم که معلم بازی و ماشین بازی و خاله بازی و دکتر بازی دوست داشتن، مو مدیر بازی دوست داشتم. با بچه‌های فامیل که جمع مرفتم، همه ره به خط می‌کردم و دست به سینه از جلوشان رد می‌شدم و به هر کی یک دستوری مادم. با مگفتم چارزانو ببشین و خودم مرفتم روی یک چارپایه و ایستادم و شروع می‌کردم به سخنرانی. او بدبختایم همیچو خمیازه مکشیدن وزیر لری غر مزدن ولی چاره‌ای نداشتن، چون مدیریت تو خوتم بود. دینستم چی جوری دهنش ره بیستم. تا می‌بدم درن جل جل مگتن، مفهمیدم که وقتشه یک آوانسی بهشا بدم. یا مفرسانه‌مشا برن یک دوری بزتن و زود بر گردن به ادامه سخنرانیم گوش بدن. یا بهشا مگفتم هر کی بدون تگتون خوردن به حرفام گوش بده، مشه معاون!

خلاصه‌ای حس باهام مانده بود تا ای که از دواج کردم. معمولاً بعد از دواج یک فعل و انفعالاتی تو بیشتر مردها به وجود می‌ه که باعث مشه بعضی رفتار هاشان تغییر بکنه. بکیش هم همی رفتار مدیریتنه که بعد از ای که رفتم قاطعی مرغام دوست درم به جای مدیریت، خدمت کنم! حالا اسم‌های مختلفی روای قضیه مذن که موتر جیع مذم بگم اسمش تفاهمه. همورزی که آمدم تو خانه آقای دکتر، بابای کاملیا خانم گفت چون شدم دو خانواده، باید بری ساختمان یک مدیر انتخاب کنی که به کارا رسیدگی کنه. مونم که او حس جاه‌طلبیم دوباره وراخسته بود، پریدم گفتم «مو در خدمتم» آقای دکتر یک لبخندی زد. کاملیا خانم گفت: «بذار خود بابام که چم و خم خونه رو بیشتر می‌دونن مدیر بشن.» آقای دکتر فوری گفت: «حالا که آقا کمال خیلی اصرار داره، باشه! بالاخره بعد از عمری به آرزوم رسیدم و مدیر رفتم.»

از او روز بود که مسئولیت‌هام به عنوان مدیر ساختمان شروع شد و انصافاً چقدر هم خطیر بود. از بررسی قبض‌ها گرفته که هر کدام مال کیه و چرا ایقدر رفته وای که توش نوشته یعنی چی. تا نظافت حیاط و راه پله و نما، راه انداختن و جمع کردن کولار و موتور خنه، تعمیر درها و پیچجیله‌ها، رسیدگی به باغچه‌ها و پیچگیری که چرا درخت‌ها بر گاشا زود زرد رفته، تعمیر درواکن، تنظیم آنتن تلویزیون و... ببخود نیست که مگن مدیریت خیلی سخته، انا بری همینان مگن. امروز صبح وقتی داشتم مرفتم سر کار، یگهو آقای دکتر با او هیکلش که یک دستمال هم بسته بود به دهن و دماغش، تو راه پله‌ها پرید جلوم. سگتم زدم. گفتم: «انا حالا خوب رفت؟» در حالی که داشت به‌زور از زیر دستمال حرف می‌زد گفت: «مهندس از صبح سرویس بهداشتی ما خیلی بو می‌ده، بی‌رحمت زنگ بزنی بیاد لوله‌ها و مسیر فاضلاب رو چک کنه. کلافه شمیم.» یعنی عمراً فکر نم‌کردم مدیریت ایقدر سخت باشه. باید تقاضای برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای بکنم، مو دیگه انا همی ره نم‌کنم!



ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹

«آقا چقدر بدیم «خفن استرپ» رو حذف کنین؟ باز پنجشنبه شد شما می‌خواین این مسابقه مسخره رو چاپ کنین؟

«من هر روز «زندگی سلام» رو مطالعه می‌کنم و از ش لذت می‌برم. ریحانه، مشهد

«چرا بعضی از روزها خبرهای ستون «دور دنیا» این قدر زیاد است؟ این ستون، نزدیک به یک چهارم صفحه «همشهری سلام» را اشغال می‌کند. کوروش

«پرونده «زندگی سلام» با موضوع رموز موفقیت میلیاردرها خیلی جالب بود. صادق صابری، بیرجند

«میلاذ جان تولدت مبارک، امیدوارم سال‌های سال زنده و پاینده باشی و من شاهد موفقیت‌هایت باشم. یامور، گرگان

««زندگی سلام» خیلی خوب است، اگر کسی گفت به درد نخوری، بدون چشم‌ندارن تو را ببینند.

«می‌خوام به همسرم و عشقم جواد بگم که خیلی دوستش دارم و عاشقشم. پری، مشهد

«همسر گلم محسن جان، به خاطر تمام محبت‌ها و مهربونی‌ها و اخلاق خویت ازت ممنونم و بی‌نهایت دوستت دارم. همرت الهه، مشهد